



میکائیل دینائی: نخستین‌بار ۳ سال پیش با این پدیده آشنا شدم، جوانی که به خاطر مادرش بخشی از پیدامروی محل‌شان را گلکاری کرده است. آن روزها خیلی توجهی نداشتم اما سال گذشته یکی دو گزارش رسانهای در باره «جوانی که ۳۰ هزار شاخه گل لاله به خاطر مادرش کاشته» مورد توجهم قرار گرفت. امسال اما توانستم در ایام عید سراسفش بروم تا ببینم کیست و چرا! این کار را می‌کند اما آنچه دیدم با آنچه تصور داشتم خیلی فاصله داشت. یک پیاده‌رو به طول چند صد متر به عرض چند متر سراسر گلکاری شده با سقف توری سبز رنگ؛ قطعا بیشتر از آن چیزی بود که سال گذشته در گزارش خوانده بودم و جمعیت هم به وفور در حال بالا و پایین کردن خیابان بود، هر کسی هم دستش یک موبایل بود و سلفی می‌گرفت. باغبانی آنجا مراقب گل‌ها بود. او پرسیدم می‌توانید من را پیش بانی این کار ببرید. با دست اشاره کرد چند کوچه بالاتر برو. همین‌طور بالا آمدم و یکی در میان هم می‌ایستادم و عکسی از نمای لاله‌های رنگارنگ می‌گرفتم.

سر کوچه پنجم جمعیتی را دیدم که گرداگرد جوانی خوش‌قد و بالا ایستاده بودند و به او خسته نباشید می‌گفتند. ایستادم. گمانم این بود که ممکن است همین باشد. ایستاده بودم که از دور عکسی بگیرم که همان باغبان به شانه‌ام زد که جوان همان است. آقای دکتر اردبیلی آن جوان قدبلندی است که در میانه جمع ایستاده، دوربین از دستم در رفت و عکس تار شد اما او را شناختم و به سمتش رفتم. خودم را معرفی کردم و گفتم که از روزنامه «وطن‌امروز» آمدمام و می‌خواهم چند سوال درباره آنچه انجام داده است، بپرسم. در همان حال که داشت با افراد مختلف صحبت می‌کرد و عکس می‌گرفت، گفت اگر این خانواده‌های عزیز را ناراحت نکنند در خدمتم. من هم صبر کردم تا عکس گرفتن‌ها تمام شود. کم‌کم دور دکتر خالی شد و من جلوتر آمدم. تجربه جدیدی بود، مصاحبه‌ای تفصیلی اما سریایی آن هم در کنار آن همه گل لاله! نخستین سوال را مختصر پرسیدم.

■ **آقای دکتر بیوگرافی‌تان را می‌فرمایید؟**

مگر قبلاخوانده‌ای؟ [آخند]

■ **خواننده‌اما! اینجا برای مخاطبان بفرمایید.**

هومن اردبیلی هستم. در دانشگاه پزشکی خواندم و بعد از اخذ مدرک پزشکی عمومی در یک شرکت کشاورزی مدیر شدم و کار می‌کنم البته سال‌ها پیش برای تخصص پزشکی هستتای به آمریکا رفتم اما نیمه‌کاره درس را رها کردم و به ایران برگشتم و تنها یک روز طبابت می‌کنم و باقی روزهای هفته مدیر همان شرکتی هستم که مربوط به مواد اولیه کشاورزی می‌شود.

■ **این گزارش‌ها شنیده بودم که به خاطر مادرش پدر کار را رده اما فکر نمی‌کردم دیگر صرفا مساله شادی مادرش مطرح نیست برای همین ابتدا با آن سوال شروع کردم تا بتوانم به مسیر اصلی برسم.ا شنیده بودم به خاطر شادی روح مادر تان بوده است؟ درست است؟**

۴ سال پیش بله! آن زمان با این نیت شروع کردم. زمانی که مادرم را در یک سانحه از دست دادم، فکرهای مختلفی به ذهنم رسید که برای شادی روحش و خشنودیش انجام دهم. کارهای زیادی هم معمول است که انجام می‌دهند. برخی نذری می‌دهند، برخی به نیازمندان کمک می‌کنند اما من فکر کردم کاری کنم که هم نوآورانه باشد هم مادرم با این کار خوشحال شود و هم کاری باشد که مورد علاقه مادرم نیز باشد. در کنار همه اینها این کار مورد قبول مردم هم باشد. با توجه به همه اینها گلکاری را انتخاب کردم. مادر من علاقه زیادی به گل و گلکاری داشت و نسبت به محیط زندگی‌اش بی‌تفاوت نبود. من هم تلاش کردم همین پیام مهم زندگی مادرم را به گوش همشهری‌هایم برسانم.

■ **درباره مسیر این کار در این چند سال هم توضیح‌می‌دهید؟**

این کار را از یک مقیاس کوچک‌تر شروع کردم تا الان که به ۱۲۰ هزار لاله رسیده، من سال اول ۶ هزار گل لاله کاشتم، سال بعد ۱۰ هزار، سال سوم

۳۰ هزار و حالا شده ۱۲۰ هزار شاخه. من سال سوم هم تصمیم داشتم ۱۰ هزار لاله بکارم که یکی از دوستان هلندی ما که کار مشترکی هم با ایشان داشتم، گفت شما که ۱۰ هزار لاله می‌کارید، من هم ۱۰ هزار لاله به شما می‌دهم. من هم به پیروی حرف ایشان، ۱۰ هزار لاله دیگر اضافه کردم و جمعا ۳۰ هزار لاله کاشتم و فکر می‌کردم مثل هر سال فقط ساکنان همین محله و در نهایت یکی دو محله آنطرف‌تر از اینجا بازدید کنند، ولی خوشبختانه به قدری در سطح شهر و کشور صدا کرد و استقبال مردم من را دلگرم‌تر کرد که باعث شد من امسال ۴ برابر سال گذشته یعنی ۱۲۰ هزار لاله بکارم که البته پروژه بزرگی در فضای عمومی بود و نگهداری خیلی بیشتری را هم می‌طلبید. باز-خورد و انرژی گرم و مثبتی که مردم به من می‌دهند باعث می‌شود انگیزه من بیشتر شود و همین‌جا از مردم خوب ایران تشکر می‌کنم و فکر نمی‌کنم هیچ جای دنیا چنین مردم مهربانی داشته باشند. من خارج از ایران هم زندگی کرده و درس خوانده‌ام و با تاکید می‌گویم مردم ما خیلی خوب هستند و از خداوند برای آنها آرزوی بهترین‌ها را دارم.

پرسیدم چرا گل لاله؟ گفت: لاله نمادی از عشق و پاکی و فداکاری است. گل‌های زیادی را می‌توانستم پرورش دهم ولی گلی که خیلی تناسب و همخوانی با مادر داشته و نشانه عشق و فداکاری و ایثار است و زیبایی درونی را در خودش دارد، گل لاله است. گل لاله هم‌زمان با فصل بهار گل می‌دهد و خیلی تقرارن دارد بسا زمانی که مصادرم از دنیا رفت.فصل بهار هم با هوای خوبی که دارد، برای پرورش گل مناسب و لذتبخش است.

■ **امثل فضایی که داشتیم بحث‌مان هم گل گرفته بود و دیگران هم که دوست داشتند همین مسائل را بشنوند ایستاده بودند و گوش می‌کردند. آیا نیت‌تان صرفا مادر خودتان بود؟**

شاید سال اول مساله خوشحال کردن مادرم بود اما امروز این کار را برای تمام مادران ایرانی انجام دادم. چه مادرانی که در این دنیا حضور دارند و آن شاه‌الله خدا آنها را حفظ کند و چه مادرانی که متأسفانه ما را ترک کرده‌اند. البته وقتی این کار را می‌کردم دوستی به من گفت این کار فراتر از یک کار خداپسندانه درباره رضایت مادر است.

حالا دیگر مخاطبیش صرفا من نبودم. اردبیلی رویش را به جمع کرد و گفت! من می‌خواستم به همین همشهری‌هایم بگویم که نباید در مواجهه با محل زندگی‌مان بی‌تفاوت باشیم. آن چیزی که امروز در جامعه شیوع پیدا کرده و واقعا بد است، بی‌تفاوتی اجتماعی است. مردم نسبت به خودشان، اخلاق‌شان و محیط زندگی‌شان بی‌تفاوت هستند و این دارد به خودشان، روان‌شان و محیط‌شان لطمه می‌زند. چرا ما سالانه اینقدر با مشکل آلودگی هوا دست و پنجه نرم می‌کنیم؟ به‌خاطر این است که از خودمان شروع نمی‌کنیم که این بی‌تفاوتی را کنار بگذاریم. از خودمان شروع نمی‌کنیم که محیط‌مان را حفظ کنیم. محیط‌مان را زیبا کنیم. از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنیم و هزار و یک مساله دیگر که دقیقا خودمان باید انجام دهیم. این کار یک کار نمادین در همین راستاست.

آاز او پرسیدم چقدر زمان برده است تا این محیط خوب فراهم شود که گفت! این پروژه حدود ۷ ماه طول کشیده و چون امسال پروژه بزرگ‌تر هم شده، برای حدود ۵ نفر شغل ایجاد شده. کسانی که ناظر پروژه هستند و کارگران و نگهدارانی که از این گل‌ها مراقبت می‌کنند ۵ نفر هستند در شیفت‌های مختلف کار می‌کنند و بابت این اشتغالزایی هم خدا را شکر می‌کنم. ما یک گروه تشکیل دادیم و این کار، نتیجه یک کار تیمی و ۴ سال تجربه است. واقعا کار سختی است ولی کارهای سخت با همفکری، آسان انجام می‌شود.

آمی‌دانستم واکنش‌های مردم به او طبیعتا مثبت بوده است اما خواستم از زبان خودش بشنوم. مردم خیلی به‌من دلگرمی می‌دهند.دعاهای محبت‌آمیزی که برای مادرم می‌کنند باعث شد من امسال کار را گسترش دهم و ۴ برابر سال گذشته لاله بکارم. مثلا

خوب است بر‌ای‌تان بگویم که دیشب ساعت یک و نیم نیمه شب ۲ خانواده که از همدان به تهران آمده بودند برای بازدید از این گل‌ها و چون صبح راهی همدان بودند، فرصت را غنیمت شمرده و شبانه به اینجا آمده بودند. من خیلی خوشحالم که از شهرهای دیگر هم مردم برای بازدید این گل‌ها می‌آیند. سال گذشته روز ۱۳ بدر هم تعداد خیلی زیادی- نزدیک به ۲ هزار نفر- آمده بودند تا از این مجموعه لاله‌ها دیدن کنند و عکس بگیرند. همه خیلی خوشحال بودند و از این محیط لذت تمام می‌بردند. این انرژی مثبت گل‌ها به تملک کسانی که بسرای بازدید آمده بودند منتقل شد و همه خوشحال بودند.

[دکتر دوباره خطاب به جمع گفت] به هر نحوی می‌توان در زیبا کردن شهر یا محل زندگی تاثیر گذاشت. می‌توانیم در پاکیزه نگه داشتن شهر سهیم باشیم. می‌توانیم جلوی در خانه‌مان گل و گیاه درخت بکاریم و با این کار هم خودمان انرژی مثبت دریافت می‌کنیم و هم تمام عابرانی که از جلوی خانه ما رد می‌شوند، روحیه بهتری می‌گیرند. وقتی شما به یک فضای سبز پر گل و زیبا مواجه می‌شوید، در چه اول روحیه خودتان تقویت می‌شود و بعد از آن شهر زیباتر و دوست‌داشتنی‌تری خواهید داشت. با گذاشتن یک گلدان گل یا گیاه کوچک جلوی خانه، جلوی محل کار یا در بالکن خانه یا پشت پنجره منظره شهرمان بهتر و محیط‌زیست‌مان زیباتر می‌شود.

■ **برای سال بعد هم قصد این کار را دارید؟**

البته! امیدوارم بتوانم هر سال این کار را ادامه دهم و هر سال تعداد آن را بیشتر کنم. چون شهروندان بیشتری هر سال از این گل‌ها دیدن می‌کنند و خوشحالی مردم عزیزم، چه مردم تهران و چه مردم شهرهای دیگر، این دلگرمی را به من می‌دهد. آ‌دکتر اردبیلی البته کمی هم درباره سختی این کار گفت! چون این کار در فضای عمومی انجام می‌شود، نگهداری از آن کمی مشکل است. آماده‌سازی خاک و مراحل کاشت سخت است. خوشبختانه شهرداری خیلی با ما همراهی کرد و مردم و ساکنان محله هم خیلی با ما همکاری کردند. بدون کمک آنها انجام این کار سخت‌تر بود. نگهداری ۱۲۰ هزار شاخه پروژه بزرگی است بویژه اینکه در فضای باز هم این کار انجام شود. این کار مراقبت‌های خاصی می‌طلبد، چون باید خاک‌ها عوض شود. باید تیم و ناظر وجود داشته باشد. از آبیاری تا نور، تعویض خاک، چیدنمان و... وقت زیادی برد ولی باز‌خورد مردم سختی این کار را برای من شیرین کرد.

■ **یک پیشنهاد به او دادم که اتفاقا با استقبال همه حاضران مواجه شد.ا آقای دکتر به این فکر نکرده‌اید که به بازدیدکنندگان پیاز لاله بدهید؟**

البته خیلی دوست داریم این کار را انجام دهیم ولی گل لاله، گلی است که در ماه آبان و آذر کشت می‌شود. به همین خاطر در فروردین ماه نمی‌توان پیاز لاله به کسی هدیه داد. البته خیلی دوست دارم از این گل‌ها به مردم تقدیم کنم ولی با توجه به تعداد زیاد بازدیدکنندگان، بعد از چند روز دیگر گلی باقی نمی‌ماند [آخند حضا را] اما شاید از سال بعد از گل‌های بهاری را برای هدیه بیاورم. انشعوی حضارا

■ **امسیر بحث به سمت فرهنگسازی سوق پیدا کرد.ا دکتر تا حالا شده کسی بیاید از اینجا گل بکند؟**

بله! اما آن فرد بعد از نیم ساعت شرم‌منده شده بود. فروردین سال گذشته بود و مثل امروز کلی بازدیدکننده آمده بود که به من گفتند یک آقایی چند شاخه از لاله‌ها را چیده و در ماشینش گذاشته نگهدارن هم گل‌ها را از آن آقا گرفته بودند. در ابتدا گل‌ها را از نگهدار گرفته و به آن آقا پس دادم. وقتی با آن آقا صحبت کردم، گفتند من این گل‌ها را برای خانواده‌ام چیده بودم. به ایشان گفتم ما اینجا ۳۰ هزار شاخه لاله داریم که ۲۰ هزار نفر هم از اینجا بازدید کرده‌اند. هر کسی اگر ۳ یا ۲ شاخه از این گل‌ها را بچیند، ظرف دو سه روز اینجا صفر می‌شود. این فضا متعلق به همه مردم است. ما باید در حفظ و نگهداری آن تلاش کنیم. همین که شما امروز از این فضا لذت بردی، اگر بیایی ببینی دیگر گلی اینجا نمانده، لذتی



نمی‌بری. ایشان هم گفتند کملا حق با شماست و از رفتارشان مشخص بود که کملا ناراحت شده‌اند و موقع خداحافظی گفتند من تا آخر عمرم دیگر گلی را نخواهم چید. شاید اگر من هم مانند نگهدار این گل‌ها را به ایشان نمی‌دادم و برخورد تندی با ایشان می‌کردم، هر گز به این نتیجه نمی‌رسید که دیگر گلی را از شاخه جدا نکنند. جالب اینجاست که فردای آن روز خانواده‌اش را آورد تا این گل‌ها را ببینند و گفت به نظر بهتر است که خانواده را بیاورم تا آن گل‌ها را ببرم. به نظر من فرهنگ‌سازی در حرف نیست بلکه در عمل است. ما اگر بخواهیم فرهنگ گلکاری یا فرهنگ استفاده از اموال عمومی را آموزش دهیم، باید در عمل نشان دهیم. اینکه در چنین فضای بازی که مردم می‌توانند دست بزنند ولی این کار را انجام نمی‌دهند، نشان‌دهنده فرهنگ بالای مردم ما است و آن معدود افرادی را هم که می‌خواهند گل‌ها را بچینند، با یک رفتار صحیح و آموزنده می‌توان متوجه‌اشته‌اشان کرد و این فرهنگ را آرام آرام به آنها آموزش داد.

■ **آدیدم جمعیت زیادی دست به موبایل آماده ایستاده‌اند تا با دکتر اردبیلی عکس سلفی بگیرند و انگار دیگر از حضور من و این گفت‌وگوی دو نفره خسته شده بودند. برای همین ترجیح دادم گفت‌وگو با دکتر اردبیلی را همین جا خاتمه دهم تا مردم نیز از حضور ایشان استفاده کنند.ا آقای دکتر حرف آخر؟**

حرف آخرم همان حرف اولم است، بیایید نسبت به محیط زندگی‌مان بی‌تفاوت نباشیم. به نظر من برای انجام یک کار خیر، حتما نیازی نیست شما خیلی پولدار باشید. شما می‌توانید به هر شکلی که خیر انجام دهید. همه نمی‌توانند این حجم از گل را پرورش دهند ولی همه می‌توانند یک گلدان کوچک پرورش دهند. همه می‌توانند وقتی آشغالی در خیابان دیدند، آن را برارند و داخل سطل بیندازند. از این کارهای کوچک زیاد است که ثواب آن کمتر از کارهای بزرگ نیست. من اسم این کار را متفاوت بودن نسبت به محیط زیست و محیط زندگی می‌گذارم. وقتی ما نسبت به محل زیست‌مان نگاه متفاوت نداشته باشیم، حتما شهر زیباتری خواهیم داشت. حتما ترافیک کمتری خواهیم داشت، حتما محیط زندگی پاک‌تری خواهیم داشت. این چیزی است که در خیلی از شهرها انجام می‌شود و استارت آن هم در شهر تهران خورده است و روند رو به رشدی را سیرمی می‌کند. شهروندان ما دیگر ساده از کنار چیزی رد نمی‌شوند. به عنوان مثال، سال اولی که من این لاله‌ها را می‌کاشتم، خیلی‌ها به گل‌ها دست می‌زدند یا چند شاخه گل می‌چیدند ولی الان بعد از گذشت ۴ سال می‌بینیم که همه فقط از گل‌ها بازدید می‌کنند و کسی دست به آنها نمی‌زند و آن یک نفری هم که استثناا دست می‌زند، با تذکر دوستانه مردم مواجه می‌شود. ما اینجا حصار نکشیده‌ایم و دسترسی به گل‌ها کاملاً آزاد است ولی بازدیدکنندگان فریخته‌ه و خوب ما خودشان در نگهداری از اینجا سهیم هستند. این را من در این چند سال به عینه دیدهام.

از او خداحافظی کردم و فقط اجازه خواستم تا پیش از جدایی چند عکس هم بگیرم. در کنار اینکه حس خوبی به کار او داشتم، نقدهایی هم به کارش داشتم اما شلوغی جمعیت نگذاشت که نقدهایم را مطرح کنم. به نظر می‌آمد که او می‌توانست کار



یادواری ۳۱
<div><div> </div><div>متن کتاب «تیره‌ی میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثهٔ ۱۱سپتامبر</div></div>
دروغ بزرگ
<div><div> </div><div>هنگامی که خبرنگاران در روز ۲۵ سپتامبر از او سوال کردند که آیا او برای حفظ اسرار دروغ هم گفته است یا نه، رامسفلد پاسخ داد که او</div></div>
<div><div> </div><div>شخصا به اندازه کافی باهوش هست تا راه‌های دیگری برای حفظ اسرار بیابد اما باید همکاران او نهایت سعی خود را به عمل آورند. وزیر دفاع ادامه می‌دهد: البته باید به عبارت معروف وینستون چرچیل اشاره کرد هنگامی که گفت از من نقل قول نکنید. من نمی‌خواهم این را از طرف من نقل قول کنید، بنابراین از طرف من نقل قول نکنید. او گفت بعضی وقت‌ها واقعیت چنان گرانبهاست که باید با لشکری از دروغ از آن محافظت کرد. مانند صحبت کردن درباره تاریخ حمله و زمان حمله و در حقیقت آنها درباره تاریخ حمله نرماندی یا محل آن سخن نگفتند و اصلا معلوم نبود آیا می‌خواستند به ساحل نرماندی یا شمال بلژیک حمله کنند یا نه، در واقع طوری طراحی کردند که آلمانی‌ها را درباره مکان حمله گمراه کنند. یک ارتش ساختگی تحت فرمان ژنرال پتن به وجود آورده بودند. این بخشی از تاریخ است و خواستم شما آن را در نظر داشته باشید. هرگز به خاطر نمی‌آورم به مطبوعات دروغ گفته باشم. قصد انجام این کار را هم ندارم و دلیلی هم برای دروغ گفتن وجود ندارد. راه‌های زیادی وجود دارد که بتوان از دروغ گفتن اجتناب کرد و من این کار را نمی‌کنم.</div></div>
<div><div> </div><div>خبرنگار: این شامل همه افراد در وزارت دفاع می‌شود؟</div></div>
<div><div> </div><div>رامسفلد: حتما شوخی می‌کنید (خنده حضار) در روز دوم اکتبر معاون وزیر دفاع، بیت الدریج پسر، نامه‌ای خطاب به تمام فروشندگان اسلحه نوشت. او در نامه‌اش خاطرنشان کرد که اطلاعات نظامی‌ای که در دسترس آنها قرار داده می‌شود، حتی کم‌اهمیت‌ترین اطلاعات می‌توانند دشمنان قابل توجهی از اسرار وزارت دفاع را فاش کند، بنابراین احتیاط از طرف غیرنظامیان بسیار ضروری بود. در تاریخ ۴ اکتبر یک نامه الکترونیکی توسط مدیر خرید نیروی هوایی ارتش ایالات متحده به نام دارلین دروین به تمام تولیدکنندگان اسلحه ارسال و پیامدهای لایمه الدریج در آن به وضوح بیان شد. تمام سازندگان اسلحه از بحث و صحبت با روزنامه‌نگاران درباره قراردادهای تحت مذاکره و قراردادهایی که قبلا امضا شده و به افکار عمومی اعلام شده بود، منع شده بودند. منع گفت‌وگو در این موارد تنها به ایالات متحده محدود نبوده بلکه تمام کشورهای خارجی که فروشندگان در آنجا حضور می‌یافتند را نیز شامل می‌شد. پرنزینت بوش روز ۵ اکتبر در اقدامی که قانون اساسی ایالات متحده را نقض می‌کرد به چندین عضو کابینتش دستور داد تا از انتقال اطلاعات به اعضای کنگره خودداری کنند (به اسناد و ضمایم مراجعه شود).</div></div>
<div><div> </div><div>معاون وزیر دفاع، پائول ولفوویتز، در روز ۱۸ اکتبر یادداشتی برای رؤسای ادارات فرستاد تا در بین کارمندان و پرسنل دپارتمان‌ها توزیع شود. او خطاب به افراد چنین نوشت: بنابراین حیاتی است که کارمندان وزارت دفاع هیچ‌کدام این کار را در دیگر سازمان‌ها که از وزارت دفاع حمایت می‌کنند، هنگام گفت‌وگو درباره اطلاعات مربوط به فعالیت‌های وزارت دفاع اینکه چه وظایفی برعهده دارند. در امکان عمومی هیچ‌گونه گفت‌وگویی مربوط به کارهای‌تان انجام ندهید، همچنین هنگام رفت روی مسائل الکترونیکی قافذ ایمنی، درباره اطلاعات طبقه‌بندی شده فقط در امکان مجاز و با افرادی که نیاز خاصی به دانستن آن اطلاعات دارند و در شرایطی که وسایل امنیتی مناسب وجود داشته باشند گفت‌وگو کنید. همچنین از اطلاعات طبقه‌بندی نشده باید مراقبت کرد چون با افشا شدن آنها می‌توان نتیجه‌گیری‌های حساسی از آنها کرد. اغلب اطلاعاتی که ما برای انجام عملیات وزارت دفاع استفاده می‌کنیم باید از اطلاع عموم مخفی نگه داشته شوند چون این اطلاعات دارای حساسیت خاصی هستند. اگر شکی داشتید، از گفت‌وگو درباره اطلاعات رسمی وزارت دفاع با دیگر پرسنل وزارت دفاع خودداری کنید. در همان زمان مقامات فدرال اقداماتی کردند تا تحقیقات FBI از شرکت‌های هوایی درخواست کرد تا با مطبوعات گفت‌وگو نکنند. با این وجود شهادت آنها ر ۲ موضوع که چرا هواپیماها پر از مسافر نشدند و چرا هواپیما‌ریبان در فهرست مسافران نبودند را مشخص می‌کند. عصر همان روز ماموران FBI در خانه برادران زولز و جیدئون نادات منتظر آنها بودند که در زمان برخورد هواپیماها به ساختمان‌ها، در منتهن بودند.</div></div>
ادامه دارد